

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره مجازی تدبر در سوره‌های فهم قرآن دبستان، رمضان ۹۹، آقای دژبخش

سوره مبارکه علق، ۲۲ ماه مبارک رمضان

معرفی اجمالی

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾
خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾
اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾
عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾
كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ ﴿٦﴾
أَنْ رَّاهُ اسْتَغْنَىٰ ﴿٧﴾
إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾
أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾
عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾
أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ﴿١١﴾
أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾
أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴)

كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (۱۵)

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (۱۶)

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (۱۷)

سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸)

(سجده واجب) كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿۱۹﴾

سوره علق است که بر پیامبر(ص) نازل گشته و با نزول آن بعثت پیامبر(ص) به طور رسمی آغاز شده است و پیامبر(ص) مامور شدند که هدایت جامعه را به عهده بگیرند.

سوره با امر به قرائت شروع شده است.

قرائت مشاهده‌ای است که نتیجه آن فهم کردن و درک کردن است. بیان می‌کند این قرائت با اسم پروردگاری صورت بگیرد که مخلوقات را خلق کرد. مخلوقات زیادی هستند برای مشاهده کردن و فهم کردن، در بین مخلوقات انسان از جنس علق خلق شده، وابسته است و نباید خودش را مستقل ببیند.

انسان اگر کرامت می‌خواهد، پروردگار از همه کریم تر است و کرامت می‌دهد. اگر انسان خودش را مستقل ببیند، کرامت را دریافت نمی‌کند. پروردگار او را وابسته خلق کرده و به انسان به واسطه علم کرامت داده است. خدا به انسان تعلیم داده، می‌تواند مشاهده کند و به این وسیله علم و در نتیجه کرامت به دست آورد.

اشاره می‌کند اگر انسان خود را مستقل و بی‌نیاز ببیند، طغیان می‌کند ولی اگر انسان به این توجه کند که بازگشتش به سمت پروردگار است جلوی این طغیان را می‌گیرد.

آیات ابتدایی درمورد قرائت و کرامتی هست که به واسطه تعلیم به انسان داده شده است، می‌باشد.

در ادامه سوره، خداوند انسان را دعوت به رویت حوادث اجتماعی می‌کند.

وقتی رویت می‌کنی:

- بنده خدا را می‌توانی ببینی که عبادت خدا را می‌کند و سعی می‌کند که با خدا اتصال برقرار کند.

- از آنطرف کسی را می‌توانی ببینی که خود را از خدا بی‌نیاز می‌داند و جلوی فرد نماز خوان را می‌گیرد.
- افرادی که امر به تقوی می‌کنند.

- افرادی که اهل تکذیب هستند و از حقایق رویگردان می‌شوند.

این دو دسته آدم‌ها را می‌توان در جامعه رویت کرد.

خدا علمی‌را در انسان قرار داده و توقع دارد که به آن رجوع کنند. علم به اینکه خدا می‌بیند. همه انسان‌ها این را در درون خودشان می‌دانند.

خداوند می‌فرماید انسان‌ها اگر نمی‌دانند یا توجه نمی‌کنند که خدا آنها را می‌بیند، باید یکجا این را تمام کنند. اگر خود را مستقل از خدا می‌دانند، طبیعتاً ناصیه و سرنوشتشان را به دست اشخاص مختلف می‌دهند. در این صورت خدا به شدت ناصیه آنها را می‌گیرد و می‌فهمند که سرنوشتشان بدست کسی جز خدا نیست. حالا هر کس را می‌خواهند صدا کنند، خدا نگهبانان را صدا می‌زند.

اگر انسان‌ها حس وابستگی به دیگران و حس استقلال خودش و دیگران نسبت به خدا دست بر ندارد، در آن صورت سر و کارش با عذاب جهنم است.

در آیه پایانی آنقدر عظمت دارد که انسان را به سجده می‌اندازد. خداوند می‌فرماید که نباید کسی حتی پیامبر(ص) خودش را با کسانیکه حق را نمی‌پذیرند همراستا کند. راه هدایت افرادی که حقایق را تکذیب می‌کنند، اطاعت و همراستا شدن با آنها نیست بلکه انسان باید سجده کند و نهایت سرسپردگی را در برابر پروردگار داشته باشد و به این طریق به نهایت قرب برسد. سوره مبارکه علق، سوره ایست که ما را امر به قرائت به واسطه رویت کردن و دیدن می‌کند. تا به این وسیله علم پیدا کنیم. سوره ما را دعوت می‌کند به درک دیدن و رویت خداوند و احساس وابستگی به خداوند و نزدیکی به او.

ارائه سوره به بچه‌های دبستانی

از همه مضامین مختلف سوره این مطلب را برای بچه‌ها می‌گوییم که انسان باید محیط اطرافش را رویت کند، محیط اطرافش را خوب ببیند و به واسطه این دیدن و تجربه کردن و قرائت کردن محیط اطراف، علم بدست آورد و حقایق زندگی آشنا شود. این مطلب را متناسب با درک سنی شان در یک سیری به بچه‌ها منتقل می‌کنیم. اول باید با تجربه کردن با حواس ظاهری شان آشنا شوند.

بعد با حواس باطنی شان آشنا شوند و به واسطه آشنا شدن به حواس باطنی شان، درک عمیق تری از خودشان پیدا کنند.

بعد درک اینکه خدا آنها را مشاهده می‌کند در آنها فعال شود.

تمایز خوش اخلاقی و بد اخلاقی را بفهمند و رفتار درست و گناه را در جامعه ببینند و درک کنند و توجهشان به خوب دیدن و خوب شنیدن و خوب فهمیدن حقایق جامعه جلب شود.

تدبر در سوره

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ

اولین آیاتی هست که به پیامبر(ص) نازل شده و با امر به قرائت شروع شده است.

قرائت یعنی بخوان. در خواندن اول باید یک متنی نوشته شده وجود داشته باشد.

در قرائت متن، به این گونه است که اول یک کلمه ای را می‌بینیم، یک مفهومی از آن کلمه در ذهن ما شکل می‌گیرد و ثبت می‌شود ولی فهم کاملی نیست. کلمه بعدی را می‌بینیم، یک فهمی حاصل می‌شود و به فهم قبلی اضافه می‌شود و همینطور ادامه پیدا می‌کند تا یک جمله تمام می‌شود و فهم کامل تری حاصل می‌شود، بعد جمله بعدی و بعد پاراگراف بعدی تا کل متن خواندن می‌شود.

این مدل فهم، قرائت است. قرائت کردن: دیدن، ضبط کردن، فهمیدن، دیدن بعدی،

ضبط کردن، فهمیدن بعدی و انضمام این فهم به فهم قبلی و تکمیل آن است. بینم و بفهمم و این فهم را به فهم قبلی اضافه کردن مدل قرائت است. این مدل، مدل رشد علمی و تجربه کردن و ارتقا پیدا کردن درک و فهم انسان است. این مدل هم در روخوانی از روی یک نوشته اتفاق می‌افتد، هم در قرائت عالم و طبیعت اتفاق می‌افتد، انسان می‌تواند طبیعت را قرائت کند، انسان می‌تواند اجتماع را قرائت کند. یعنی یک چیز را ببیند و بفهمد بعد چیز دیگری را ببیند و بفهمد و آنرا به فهم قبلی اضافه کند.

قرائت در دیدن‌ها هم می‌تواند اتفاق بیفتد. سوره مبارکه علق با امر به قرائت آغاز شده است، امر به قرائت به اسم ربّ پروردگار شده است. همه حقایق اسمی از اسمای پروردگار هستند که جاری شده اند. خداوند اسمایی را قرار داده است که حقایقی هستند که بعداً نازل شده‌اند و همه چیز شکل گرفته است. قرائت اسم پروردگار که خلق کرده است، پروردگار یعنی مالک باتدبیری که نقطه کمال انسان را تعیین می‌کند، نقص‌ها را برطرف می‌کند و به سمت کمال سوق می‌دهد. خود قرائت کردن هم چنین فرایندی است. پروردگار بخشی از ربوبیتش را نسبت به انسان، با توان قرائتی که به انسان داده است، اعمال می‌کند و با دادن توان قرائت به انسان، او را به طرف کمال می‌برد.

خداوند خلق کرده است، هر مخلوق ویژگی‌هایی دارد. خود این موضوع، بستر قرائت است، انسان هر مخلوقی را ببیند و بفهمد و این فهمش را با فهم‌های قبل تکمیل کند.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ

علق به خون بسته می‌گویند. ما وقتی در رحم مادر داریم شکل می‌گیریم اول نطفه هستیم بعد علقه می‌شویم، یک تکه خونی که به رحم مادر متصل است. علقه با تعلق و علقه و معلّق هم ریشه است یعنی یک وضعیت وابستگی. علقه را از آن جهت می‌نامند که وابسته و چسبیده به رحم مادر است. انسان از علق خلق شده، هم جسمش، هم بطور کلی وابستگی دارد، خدا انسان و بقیه موجودات را مستقل خلق نکرده است، همیشه انسان به

بستری وابستگی دارد. اول به دیواره رحم وابسته است بعد به آغوش مادر وابستگی

دارد بعد به خانواده و جامعه و انسان باید آنقدر رشد بکند تا کمال انقطاع به خدا برسد و به سوی کامل به سمت خدا برود. همانطور که در مناجات شعبانیه تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ. تعلقش فقط به عزت و قدس الهی باشد.

انسان باید وابسته بودنش را درک کند و رشدش از همین وابسته بودن است. مثلاً علق اگر از دیواره رحم جدا شود می‌میرد و دیگر به انسان تبدیل نمی‌شود. انسان باید در هر مرحله ای وابستگی خودش و بستر مورد نظر را حفظ کند.

ویژگی انسان این است که از علق خلق شده است. خود این ویژگی را می‌توان قرائت کرد.

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ

دوباره امر به قرائت تکرار می‌شود. در حالی قرائت کن که پروردگار تو از همه کریم تر است اگر کرامت می‌خواهی پیش خدا باید بروی و از او بگیری. انسان‌ها دنبال کرامت و بزرگی هستند بعد اشتباه مسیر را تشخیص می‌دهند. از همه کریم تر خداست. اگر از خدا کرامت نگیری، از کجا می‌خواهی بگیری؟ سعی نکن که خودت را از خدا جدا کنی و به دنبال کرامت بروی.

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

خدایی از همه کریم تر است که تعلیم کرده است به انسان. به انسان علم داده و به این وسیله به او کرامت داده است. با قلم تعلیم کرده است. قلم همان حقیقتی است که حقایقی را که می‌شود قرائت کرد، ثبت و نگارش می‌کند. برای قرائت کردن اول باید چیزی با قلم نوشته شده باشد.

قلم پیوستگی حقایق در عالم را سطر می‌کند، به شکلی در می‌آورد که قابل قرائت کردن و فهمیدن باشد، با این تفصیلی که به انسان داده شده است خداوند انسان را تعلیم کرده است، با قلم تعلیم کرده است و به او کرامت داده است.

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

چیزهایی را که انسان نمی‌توانست بداند خداوند این قدرت را داده است، که انسان علم آنها را به دست بیاورد. انسان همینطور که رشد می‌کند، علمش به ما لم يعلم می‌تواند افزایش پیدا کند. یک چیزهایی خارج از علم انسان بوده است که می‌تواند جز علم انسان بشود. انسان با ارتقای علمی، درکش از حقایق بالاتر می‌رود و کرامتش بیشتر می‌شود.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى

خداوند می‌فرماید انسان قطعاً طغیان می‌کند. یعنی در این مسیر رشدی که دارد می‌رود، مانند رودخانه ای که در بستر حرکت می‌کند تا به مقصدش برسد و همینطور که می‌رود، در اطراف خودش سرسبزی ایجاد می‌کند. حالا اگر این رودخانه از بسترش خارج شود و طغیان بکند، هم به مقصد نمی‌رسد و هم خرابی به بار می‌آورد.

أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى

انسان در صورتیکه احساس استغنا کند، قطعاً طغیان می‌کند. استغنا یعنی طلب بی نیازی. طلب بی نیازی اگر نسبت به غیر خدا باشد، مثبت است اما اگر نسبت به همه و بطور کلی احساس استغنا کند، نخواهد که به چیزی وابستگی داشته باشد، این منفی است. اگر انسان خودش را در وضعیتی ببیند که مستقل است و از همه چیز احساس بی نیازی کند، نیاز به هیچ بستری نداشته باشد و نیاز به خدا هم نداشته باشد، طغیان می‌کند.

آن راه استغنی، یعنی انسان وضعیت زندگی اش را به گونه ای بیند که همینطور که جلو می رود به سمت بی نیازی و قائم به ذات بودن می رود!

إِنَّ إِلِيَّ رُجْعَ الرَّجْعِيِّ

انسان باید به این توجه کند که بازگشتش به سوی پروردگار است. انا لله و انا اليه راجعون. همیشه راجع به سوی خدا هستیم. چون بازگشت به سوی پروردگار توست اگر انسان این مسیر رفع نیازها را درک نکند، خدای بی نیاز که بازگشت به سوی اوست، را درک نکند، حتما طغیان می کند.

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى

یک نمونه عینی می آورد و با ارایت تشویق به رویت می کند.

ارایت یک اصطلاح است که یعنی نظرت را بگو. آیا دیدی؟

دعوت به رویت می کند و یک نمونه عینی از طغیان و عدم طغیان نشان داده می شود: انسانی که وابستگی خود به خدا را درک کرده است و انسانی که وابستگی اش به خدا را درک نکرده و طغیان کرده است. اینها را در تقابل با هم نشان می دهد به ما فرصت می دهد رویت کنیم و قرائت کنیم و سطح علممان را ببریم بالاتر. یک کسی را نشان می دهد که بنده خداست، دارد نماز می خواند و کسی را نشان می دهد که خودش را مستقل می بیند و دارد این بنده نمازگزار را نهی می کند.

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ

در بخش بعد، باز دعوت به رویت می کند. این رویت می تواند رویت آن بنده نمازگزار که در حال اتصال با خداست باشد، در این حالت بصورت طبیعی می توانی ببینی که در مسیر هدایت است و دیگران را هم امر به تقوا می کند. یا می تواند منظور از رویت در مسیر هدایت بودن فردی که از نماز نهی می کند باشد. اگر فرض کنی در حالتی که در مسیر هدایت است چگونه خواهد بود؟!

روایتی هست که می‌گوید: روزی ابوجهل از برخی از همکیشان خود پرسید: آیا محمد

در بین شما نیز صورتش را بخاک می‌مالد؟ { یعنی نماز بجای می‌آورد! } گفتند: آری. گفت: سوگند به لات و عزا! (دو بت بزرگ در مکه). اگر او را ببینم که سرش را بزمین می‌زند، پایم را روی گردنش فشار می‌دهم، و صورتش را به خاک می‌مالم. وقتی پیامبر(ص) را در حال سجده دید با کبر و غرورش بسوی او آمد تا پایش را بر گردن آن حضرت بگذارد. تا به پیامبر(ص) نزدیک شد، ترسان و هراسان در حالیکه صورتش را با دستانش گرفته بود به عقب فرار کرد. دوستانش از او پرسیدند: تو را چه شده؟! گفت: در بین من و او گودالی از آتش، پر از ترس و وحشت و بالهایی که بهم می‌خورد سربرآورد! پیامبر(ص) خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: اگر به من نزدیک می‌شد، فرشتگان او را تکه تکه می‌کردند.

کسانی در جامعه بودند که به نماز خواندن پیامبر(ص) حساس بودند چون پیامبر(ص) حالت دوست داشتنی داشتند. با همه مهربان و خوش اخلاق بودند، خیرخواه همه بودند و با کسی برخورد تند نمی‌کردند. نماز خود را می‌خواندند و تا قبل از امر خدا برخورد مستقیمی با بت پرستی نمی‌کردند. ظاهراً آیات در مورد ابوجهل و افرادی مثل او هست. به هر حال از ما می‌خواهد این افراد را رویت کنیم.

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى

حالا این افراد را در حالیکه در حال طغیان و تکذیب و روی گردانی از حقایق هستند ببینید.

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى

در این آیه می‌فرماید آیا توجه نکرد به اینکه خدا دارد می‌بیند؟ معلوم است که خدا دارد می‌بیند، اما او توجه نکرد!

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ

ناصیه به معنای پیشانی. مثل اینکه می‌گویند سرنوشت در پیشانی نوشته شده است،

اگر آدم‌ها نفهمند ناصیه شان دست خداست، سرنوشتشان را در دست چیزهای دیگر می‌دانند. شما هر نوع وابستگی به هر چیزی داشته باشید بالاخره همه چیز به خدا وابسته است و اینطوری هیچ چیز مستقل نیست. همانطور که انبیا تلاش می‌کردند همه توجه کنند که همه چیز به خدا وابسته است شیطان خیلی تلاش می‌کند که آدم‌ها فکر کنند هم خودشان مستقل اند هم چیزهای دیگر و مستقلا نیازهایشان را از طریق چیزهای دیگر باید تامین کنند، در حالیکه همه چیز به خدا وابسته اند. به جای اینکه بدانند سرنوشتش دست خداست، سرنوشتش را داده است دست کسان دیگر. در ادامه می‌فرماید، اگر بس نکنند، ناصیه او را می‌گیریم.

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ

ناصیه ای که دروغگو و خطاکار هست. کسی که اینگونه فکر می‌کند که ناصیه اش به دست کسی جز خدا هست، دروغ می‌گوید و هم اشتباه فکر می‌کند و بیان می‌کند و به واسطه این اشتباه خطا می‌کند.

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ

نادیه یعنی هم نداها، کسانی که هم را صدا می‌کنند و با هم حرف می‌زنند. در مورد چنین کسی می‌فرماید هر کس را می‌خواهد صدا کند. آدم‌ها فکر می‌کنند که کسان دیگر می‌توانند نیازشان را برطرف کنند.

سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ

خداوند می‌فرماید ما نگهبانان جهنم را صدا خواهیم کرد یعنی بطور طبیعی این مسیر به سمتی می‌رود که آدم می‌رود به سمت عذاب جهنم و دچار چنین پایانی می‌شود.

(سجده واجب) كَلَّا لَا تُطِئُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ

آیه پایانی بحث جدایی هست که می‌شود خیلی مفصل در مورد آن صحبت کرد. خداوند

به پیامبر(ص) رو می‌کند و می‌فرماید از چنین افرادی که نهی می‌کند اطاعت نکن. پیامبر(ص) خیلی بزرگوار و مهربان بوده اند و از کسی لجشان نمی‌گرفته، دلسوز همه بودند مثل اینکه اگر بچه کوچکی ما را اذیت کند ما ناراحت نمی‌شویم و این کارها را از ندانستن و کوچکی او می‌بینیم و دلمان برایش می‌سوزد. هرکس هر اشتباه هر کاری می‌کرده، پیامبر(ص) با دلسوزی با او برخورد می‌کرده اند و نگران هدایتش می‌شده اند. اطاعت یعنی هم راستا شدن، از ریشه طوع است یعنی با رغبت چیزی را بپذیرند.

پیامبر(ص) با همه هم راستا می‌شدند، فقط اگر کسی خلاف حکم خدا بوده است با او هم راستا نمی‌شدند. به لحاظ شخصی هیچ دشمنی، کینه و کدورتی با کسی نداشتند، فقط اگر خدا گفته باشد بایست، برخورد کن، برخورد می‌کرده‌اند. در واقع اگر امر خدا نباشد که اطاعت نکند، دلیلی ندارد که پیامبر(ص) با آنها هم راستا نشود و حرفشان را گوش ندهد. نه اینکه پیامبر(ص) نمی‌دانسته کجا باید اطاعت کند، کجا نه. خدا می‌خواهد ما بفهمیم که پیامبر(ص) اینقدر بزرگوارند که مقابله شان با دیگران فقط بواسطه امر خداست نه دلایل شخصی. شاید اصلا عظمت همین مطلب است این آیه امر به سجده شده است و سجده واجب دارد. خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید که از او اطاعت نکن. پیامبر(ص) اینجا موظف است که این کسی که از نماز نهی می‌کند، تکذیب می‌کند، پیامبر(ص) به امر خدا جلویش بایستد. حالا که اطاعت نکردی، خداوند به پیامبر(ص) امر می‌فرماید که سجده کند، سجده اوج بندگی است، کسی که سجده می‌کند دیگر هیچ چیز را به جز خدا نمی‌بیند و خداوند به پیامبر(ص) امر می‌فرماید که نزدیک شود.

اقتراب یعنی بسیار قرب پیدا کردن، اوج نزدیکی. انسان با سجده کردن در مقابل پروردگار به اوج نزدیکی به پروردگار می‌رسد.

سوالات

ناصیه به چه معناست؟

ناصیه به معنی جلوی پیشانی است. محکم موی جلوی پیشانی اش را می‌گیریم. در

اصطلاح به سرنوشت هم می‌گویند مثل اینکه می‌گویند سرنوشت در پیشانی نوشته شده است. موی جلوی پیشانی را بگیری بکشی، باعث می‌شود که سر خم شود. یک روز همه در مقابل حقایق سر خم خواهند کرد. یکی با کرامت جلوی پروردگارش سجده می‌کند و به اوج نزدیکی می‌رسد ولی یکی سرکشی می‌کند و نمی‌پذیرد، آخر نظام عالم به زور و بدون کرامت سرش را خم می‌کند.

درباره اینکه ۵ آیه ابتدایی سوره ابتدا نازل شد سپس آیات دیگر سوره نازل شد یا اینکه تمام سوره یکباره نازل شد نظرهای مختلفی وجود دارد و بنده ای که نماز می‌خواند حضرت رسول (ص) بوده، که پیش از بعثت نماز می‌خواند و فردی بوده که مخالف نماز خواندن ایشان بوده است.

آیا کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی قانون کلی است؟

بله، به طور کلی وقتی انسان خود را در حالت استغنا ببیند، طغیان می‌کند.

آقا یا خانم محترم، دارید چه کار می‌کنید؟ دارم هر روز تلاش می‌کنم تا بی‌نیاز شوم. این اشتباه است؛ وقتی به سوی خداوند می‌رویم، نیازهایمان توسعه می‌یابد. وقتی انسان در مسیری برود که احساس بی‌نیازی کند، حتماً طغیان می‌کند، زیرا این مسیری نیست که خداوند برای انسان مشخص کرده است.

انسان باید بداند همچنان دارد می‌رود تا به خداوند نزدیک شود، و روز به روز نیازمندتر می‌شود.

دعای جوشن کبیر که هزار اسم خداوند را دارد، یعنی هزار نیاز انسان. ما نیازها را درک نمی‌کنیم، زیرا به اندازه کافی رشد نکرده ایم. وقتی زیاد رشد کنیم نیازهایمان متعدد و مفصل می‌شود. غنی نمی‌شود، بلکه نیازهایش برطرف شود، فقیر هم می‌شود، و بواسطه ی فقرش ظرفیت بیشتری برای دریافت رحمت و غنای الهی پیدا می‌کند.

اگر انسان مسیر زندگی را درست تشخیص ندهد و رفتن به سوی استقلال ببیند، حتما طغیان می‌کند. هنگامیکه کودکان می‌پرسند، چرا باید به حرف بزرگ ترها گوش دهیم، بسیار بد است پاسخ دهیم، الان تا بچه ای حرف پدر و مادرت را گوش بده، بزرگ که شدی دیگر نمی‌خواهد به حرف کسی گوش دهی.

این بسیار آموزه‌ی اشتباهی است، که بچه ها گمان کنند چون بچه‌اند لازم است به حرف کسی گوش دهند و بعدا که بزرگ شدند دیگر لازم نیست حرف گوش بدهند؛ همانگونه که مادر و پدر به حرف هیچکس گوش نمی‌دهند.

کودکان باید بدانند، لازم است سخن مادر و پدرشان را گوش دهند، و نیز بدانند پدر و مادرشان هم ملزمند سخن بزرگ تر دیگری را گوش دهند، آن بزرگ ترهم سخن بزرگ تر دیگری را گوش می‌دهد، آن بزرگ تر دیگر هم لازم است سخن امام را گوش دهد، و امام هم سخن خداوند را گوش می‌دهد. هیچکس نیست که مستقل باشد و سخن فرد دیگری را گوش ندهد یا هر کاری را که دلش بخواهد انجام دهد.

کودکان سخن پدر و مادر را گوش می‌دهند و هر چقدر بزرگ تر می‌شوند، سخن ولی بالاتری را.

باور غلطی از ابتدا وجود دارد، اینکه زندگی انسان از وابستگی آغاز می‌شود تا به استقلال برسد. انسان از یک بستری مستقل می‌شود. برای مثال ممکن است از بستر خانواده مستقل شود. انسان که مطلقا مستقل نمی‌شود. به عبارتی مسیر زندگی به سمت مستقل شدن نمی‌رود. انسان از بستری مستقل می‌شود، و باید با بستر بالاتر ارتباط داشته باشد. کلا ان الانسان لیطغی یک قانون کلی است.

🚩 پیامبر قبل از بعث هم دعوت به اسلام داشتند؟

به نظر می‌آید حضرت رسول (ص) دعوت رسمی به اسلام نداشته‌اند. به صورت کلی هر انسان موحدی یک وظیفه اجتماعی دارد. ما آدم موحد بی تفاوت نسبت به جامعه نداریم. به عبارتی انسان خوب نمی‌تواند نسبت به جامعه بی تفاوت باشد.

براساس قرآن و روایات، در جوامعی که افراد خداپرستی بودند که دغدغه جامعه را نداشتند (کاردیگران برای آنان موضوعیت نداشته)، اگر عذاب نازل می شد آنان را هم در برمی گرفت. اگر آدم خداپرست کار به کار بقیه نداشته باشد، این چه نوع خداپرستی است!!

پس طبیعتاً هنگامیکه پیامبر(ص) مبعوث شده بودند، اینگونه نبوده است که با خدا ارتباط نداشته باشند و کار به کار بقیه نداشته باشند. در زمان حال هم یک فرد نورانی اهل ذکر، ارتباطی با خداوند دارد، الهام دریافت می کند، مسیر جلوی پایش باز می شود و...

به همین خاطر نبی مکرم اسلام پیش از بعثت هم ارتباطی با خداوند داشتند. پس دغدغه اجتماعی هر اهل ذکری یا بیشتر از آن را هم، حتما داشتند. و همچنین در حد وسعشان تلاش برای اصلاح جامعه(تا اندازه ای که بیهوده هم نباشد). منتهی چون ماموریت مستقیم از جانب خداوند در امر دعوت به اسلام نداشتند، دعوت به خیر، خوبی و خدا می کردند. ولی اینکه خبرآورنده از طرف خداوند باشد، پس از بعثت اتفاق می افتد.

شبهه حضرت موسی (ع) که از ابتدای جوانی مشغول مبارزه با حکومت ظالم فرعون بودند. حضرت پیروان و دشمنانی داشتند، برخی با او رابطه خوبی نداشتند زیرا احساس می کردند، حضرت دارد کارهایی انجام می دهد. ولی چون حضرت پسرخوانده فرعون بوده، خیلی نمی توانستند کاری کنند.

سپس اتفاقی می افتد و ناگزیر می شوند از آنجا فرار کنند. بعد خدمت حضرت شعیب(ع) می رسند و طبق قرار ۱۰ سال نزد ایشان می مانند(ممکن است مصلحت خداوند بوده که حضرت شعیب، حضرت موسی را نگه دارند).

این درحالی است که پیامبر نشده اند منتهی دغدغه اصلاح جامعه را دارند. سپس قرارشان با حضرت شعیب تمام می شود. تصمیم می گیرند برای اینکه مبارزه ایشان را ادامه دهند، به مصر بازگردند. در مسیر بازگشت رسماً پیامبر می شوند، و خداوند با ایشان تکلیم می گوید و برنامه ی خاصی برای مبارزه به ایشان می دهند.

شاید حضرت نمی‌خواستند مستقیماً به دربار فرعون بروند، و به شکل دیگری مبارزه کنند. منتهی وقتی خداوند امر می‌کند مستقیم به دربار فرعون برو، و مبارزه را اینگونه آغاز کن. سپس مبارزه سال‌ها طول می‌کشد تا فرعون نابود شود و بنی اسرائیل نجات پیدا کنند.

به هر حال پیامبران پیش از بعثت شان هم مصلح بودند. مسلماً نبی مکرم اسلام هم از این قاعده مستثنی نبودند. و پس از بعثت رسماً پیامبر می‌شوند.

آیات ۹ تا ۱۴ آیتی هستند که خداوند با مطرح نمودن پرسش‌هایی درباره رویت، توجه ما را به رویتی فعال می‌سازد.

رویت شرایط اجتماعی

رویت کسیکه نمازخوان را از نماز خواندن نهی می‌کند

رویت فردیکه بنده خدا است و خود را وابسته به خداوند می‌داند

رویت در مسیر حق بودن

رویت امر کردن به تقوا

رویت تکذیب کردن، حقایق را قطع کردن و نپذیرفتن یا روی گردانی از حقایق

سوره علق ما را به این رویت‌ها دعوت می‌کند.

در قرآن ۴ سوره داریم که سجده واجب دارند و در سور جز سی، تنها سوره علق سجده واجب دارد.

خیلی مهم است با بحث سجده واجب این سوره چه برخوردی بکنیم.

نکته خانم سیفی

برخورد خانواده ها و معلم ها با سوره سجده دار متفاوت است برخی کلا سوره را

حذف می کنند و برخی آیه سجده دار را حذف می کنند و این کار گاهی به خاطر نبودن زمان و مکان مناسب انجام می شود در صورتی که خداوند این آیه را برای اینکه ما بخوانیم و سجده کنیم نازل کرده است. مثلا می توانیم بگوییم این آیه را در نمازخانه بخوانیم شاید جمعا ۵ دقیقه وقت کلاس را بگیرد. اطاعت را در همین جاها یاد می گیرند که معلم هم اطاعت می کند و نباید آیه را حذف کرد و به این شکل بچه ها از سوره های سچده دار فاصله می گیرند.

ما چون شرایط بزرگواران را نمیدانیم، آیه سجده را نخواندیم. ولی جلسه حضوری یا هنگامیکه تکلیف افراد مشخص است، لازم است آیه سجده دار خوانده شود.

و همچنین در کلاس که معلم شرایط دانش آموزان را می داند، لازم است به نمازخانه بروند و سجده کنند.

سجده واجب باعث ارتقای عبودیت می شود، و به یادگیری سوره کمک می کند.

اهداف تربیتی

مباحث مختلفی در سوره مطرح است؛ منتهی مطلب اصلی امر به قرائت از وجهی و سجده کردن از وجه دیگر است. انسان معبود خود را می شناسد، خودش را بنده خدا می داند، بندگی خود را به خداوند ابراز می کند و به خداوند نزدیک تر می شود. این رشد انسان است که با قرائت اتفاق می افتد.

انسان باید خوب بفهمد و با دریافت صحیحی از شرایط پدیده ها و جامعه رشدش ادامه پیدا کند. منتهی حتما بایستی پس زمینه اش احساس بنده خدا بودن و ابراز بندگی خداوند باشد.

وضعیت کلی سوره مبارکه علق قرائت، دیدن، شنیدن، فهمیدن، رشد علمی و به خدا نزدیک شدن که لازم است دائم بندگی انسان نسبت به خداوند را ارتقا دهد.

در هر پایه‌ای سوره علق برای خوب شنیدن، دیدن و درک کردن زندگی است. ولی اینکه برای هر کدام از پایه‌ها چگونه مطرح کنیم و تا چه سطحی.

سوره علق سوره‌ای برای خوب دیدن و خوب شنیدن و درک حقایق زندگی است.

پایه اول

یاد گرفتن به واسطه تجربه حسی و توجه به تمایز آن با ادراک ذهنی

برای آموزش سوره مبارکه علق به دانش آموزان کلاس اول، فعال کردن حواس اهمیت دارد؛ آن‌ها باید اجتماع کوچک خود را به واسطه تجربه کردن، مشاهده و حواس خود بشناسند. باید درک کنند که مشاهده حسی با دریافت ذهنی فرق دارند؛ البته این را مستقیم نمی‌گوییم و باید از سوره علق یاد بگیرند که خوب به محیط اطراف توجه کنند. سعی می‌کنیم تجربه حسی، دیدن، بوییدن در آن‌ها فعال شود و این آموزش به گونه‌ای است که تمایز تجربه حسی با حواس پنج‌گانه را با دریافت‌های ذهنی و تخیل بفهمند.

پایه دوم

تقویت قوه تخیل با دیدن و شنیدن؛ و انتقال مفاهیم از طریق حواس باطنی

اگر اولین سال است که این سوره را می‌خوانند لازم است که مطلب پایه قبل هم به آنها منتقل شود.

در پایه دوم دریافت‌ها و ادراکات آنها باید به صورت ذهنی و تخیلی فعال شود؛ مثلاً از سوره علق یاد می‌گیریم که محیط اطراف را ببینیم و بشناسیم و در این پایه ماجرای را برایشان تعریف می‌کنیم که بدون اینکه دیده باشند، آن را ببینند. و یا شی را بدون اینکه لمس کنند، انگار لمس کرده‌اند و یا صدایی را بدون اینکه شنیده باشند انگار شنیده‌اند و به برکت این سوره سعی می‌کنیم که حواس باطنی بچه‌ها به فعال کنیم.

پایه سوم

تقویت قوه مشاهده خود با توصیف شدن توسط دیگران

اگر اولین سال است که این سوره را می‌خوانند لازم است که مطالب پایه‌های قبل هم به آنها منتقل شود. در ادامه فعال شدن حواس در پایه‌های قبل، در این پایه می‌توان با بچه‌ها گفتگو کرد. در این پایه حس مشاهده بچه‌ها نسبت به خودشان فعال کنیم و لازمه این کار توصیف آنهاست و شرایط و عملکرد و رفتارها را توصیف می‌کنیم تا به برکت این سوره قدرت مشاهده خود را به دست آوردند.

پایه چهارم

تقویت احساس کرامت با درک ناظر بودن خداوند

اگر اولین سال است که این سوره را می‌خوانند لازم است که مطلب پایه قبل هم به آنها منتقل شود. در این پایه بچه‌ها باید درک کنند که علاوه بر اینکه خودشان می‌توانند خودشان را ببینند، بدانند خدا هم آنها را می‌بیند و این دیدن از طرف خدا باید به آنها حس کرامت بدهد و نه حس ترس؛ باید به گونه‌ای آموزش داده شود که افتخار کنند که خداوند آنها را رویت می‌کند.

پایه پنجم

درک تمایز رفتارهای انسان‌های مؤمن و انسان‌های گمراه

اگر اولین سال است که این سوره را می‌خوانند لازم است که مطلب پایه قبل هم به آنها منتقل شود. در این پایه بچه‌ها باید بدانند رخدادهای اجتماعی را به خوبی مشاهده کنند به گونه‌ای که تمایز انسان‌های مومن را با انسان‌های گنهکار درک کنند. یا باید انسان‌های گنهکار به صورت تخیلی باشند یا باید دشمنان خدا باشند؛ نباید

افراد عمومی جامعه را به عنوان انسان‌ها گنهکار معرفی کنیم. به طور کلی به برکت

سوره مبارکه علق باید رفتارهای انسان‌های مومن و انسان‌های گناهکار را ببینند و تمایز رفتارهایشان را با هم درک کنند.

پایه ششم

فعال شدن خوب دیدن و خوب شنیدن گروهی

اگر اولین سال است که این سوره را می‌خوانند لازم است که مطلب پایه قبل هم به آنها منتقل شود. در این پایه بچه‌ها را به سمت خوب دیدن و خوب شنیدن‌های گروهی سوق می‌دهیم؛ اینکه پدیده‌ها، جامعه‌ها و رویدادها را خوب ببینند و خوب بشنوند؛ ممکن است رویت هر کس با هم متفاوت باشد. وقتی رویت‌های افراد با هم به اشتراک گذاشته می‌شود، کیفیت رویت بالاتر می‌رود و تقویت می‌شود.

به ترتیب هر کتابی که چاپ می‌شود، محتوای آن در بخش جدید سایت قرار می‌گیرد.

تقاضایی که از شما داریم، معلمانی که همراه ما بوده‌اند، برایمان محتوا ارسال کنند؛ محتوا می‌تواند شامل طرح درس، داستان، شعر و خاطرات آموزش سوره، که متناسب با هدف تربیتی سوره هستند، باشند.

ممکن است بیان خاطرات بسیار ساده باشند، برای مثال با پسر که کلاس اول است داشتیم درباره سوره قدر صحبت می‌کردم.

اینکه سوره قدر به ما یاد می‌دهد ارزش بعضی چیزها بیشتر است.

بعد پرسیدم، کدام روز هفته ارزشش بیشتر است؟ گفت: جمعه، چون به نماز جمعه می‌رویم.

پرسیدم، کدام شغل‌ها با سرعت ترند؟ پاسخ داد: آتش‌نشانی.

به مادرشان گفت: سوره قدر یاد می‌دهد بعضی چیزها مهم ترند، مانند آقای اخوت و امام زمان (عج).

دانش آموزان کلاس اولی بیشتر ارزش افراد را متوجه می‌شوند، تا زمان‌ها و مکان‌ها.

قبلا سایت فقط سمت راست را داشت که در آن سور برای پایه‌ها مخصوص بودند.

ولی با میلاد امام حسن مجتبی (ع) سمت چپ هم فعال شد. اکنون چون فقط کتاب سوره نصر چاپ شده است، فقط برای سوره نصر محتوا در بخش چپ سایت قرار گرفته است.

فیلم درباره سوره، نحوه آموزش آن به دانش آموزان، معرفی کتاب، صوت ترتیل قرآن، نماهنگ‌هایی مرتبط و شعر که همه متناسب با هدف تربیتی سوره هستند، و همچنین ارتباط سوره با کتب درسی.

فضای کلی سوره علق به اینکه ما بتوانیم محیط را خوب ببینیم و درک کنیم. دیدن جهت داری که مانند خواندن است. برای مثال هنگامیکه متنی می‌خوانیم، داریم از آن مفاهیم دریافت می‌کنیم.

کلاس اول: مشاهده حسی مثلا گلی را ببیند و لمس کند.

کلاس دوم: مشاهده خیالی مثلا به جنگلی بروند، صدا بو و شکل جنگل را خیال کنند.

کلاس سوم: خودشان، خودشان را ببینند (مشاهده‌شان نسبت به خودشان فعال شود)، شاهد درونی یشان فعال شود. فقط باید مراقب باشیم بچه‌ها ناراحت نشوند. برای مثال موقعیت‌هایی را که حواسشان نبوده را فیلم بگیریم.

کلاس چهارم: رویت خداوند را درک کنند، الم يعلم بان الله یری و خوشحال باشند خداوند دارد آنان را می‌بیند.

وقتی بزرگ تری دارد کاری را که انجام می‌دهند، می‌بیند، کار را بهتر انجام می‌دهند؛ حالا خداوند دارد آنان را می‌بیند.

فهم قرآن

کلاس پنجم: دیدن کارهای خوب و بد در جامعه. بهتر است کارهای خوب و بد را روی افراد نشان ندهیم. برای مثال با فیلم و انیمیشن و داستان نشان دهیم.

کسی را بد نکنیم، برای مثال فردیکه به مسافرت رفته، پوست موز را در کیسه‌ای گذاشته و وقتی به بیرون رفته آن را در سطل زباله انداخته است. و چقدر زشت است، فردیکه پوست میوه را خیلی عادی از ماشین به بیرون می‌اندازد.

از مقایسه رفتارهای کوچک تا بزرگ را می‌توانیم بگوییم.

وقتی ۲ نفر تصادف می‌کنند، چقدر زیبا است از ماشین پیاده شوند، سلام و معذرت خواهی کنند، و به پلیس تماس بگیرند. و چقدر زشت است که سر هم داد بزنند و یقه همدیگر را بگیرند. کلاس ششم: خوب ببینند و بشنوند، و برای یکدیگر تعریف کنند.

سوالات

✚ آیا عذاب دشمنان را باید گفت یا نه؟

تصور ما از عذاب، اشتباه است. برای دانش آموزان باید اینگونه بگوییم که عذاب نتیجه عملکرد طبیعی خود افراد است. نباید برای دانش آموزان ترسیم شود که خداوند بیرحم است. عذاب اینگونه است که اگر کسی دستش را جلوی شعله آتش بگیرد، دستش می‌سوزد و تا مدت‌ها اذیت می‌شود.

آیا این کار را خدا کرده؟ خداوند این قوانین را قرار داده است. آدم اختیار داشت می‌توانست آن کار را نکند.

لازم است تعریف عذاب به سمتی رود که اگر فردی دستور خداوند را رعایت نکرد، برایش مسائلی پیش می‌آید که زندگی را تلخ و عذاب آور می‌کند، گویا دارد می‌سوزد.

حال به این ترتیب، عذاب دشمنان را هم می‌شود گفت.

اگر افراد قوانین صحیح را رعایت نکنند، آسیب می بینند و زندگی ایشان تلخ می شود، به این ترتیب می شود درباره عذاب گفت.

اگر ما آسیب ها را خوب به دانش آموزان نشان دهیم، خوب می فهمند و نسبت به آن احساس انزجار می کنند. در سوره مسد هم به این نکته اشاره شد که بدی را تنها در صورتی به بچه ها نشان دهیم، که نسبت به آن در آنان احساس انزجار و نفرت ایجاد شود، ولی تا حدی هم نباشد که باعث ناراحتی و پریشانی خاطر آنان گردد. نباید بدی، آسیب و خطا، به گونه ای جذاب برای آنان تعریف شود، یا اینکه کار بد را یاد بگیرند.

لازم است نشان دادن بدی به این صورت باشد

(۱) حالت آموزنده نداشته باشد.

(۲) از آن بدشان بیاید، و بخواهند از آن دور شوند.

در غیر این صورت نباید بدی را به بچه ها نشان داد.

البته نشان دادن، ممکن است با حرف زدن اتفاق نیفتد (مخصوصاً برای پایه های بالاتر). برای مثال در قالب فعالیت هایی نشان داد که تکرار کردن کار بد، مانند انجام دادنشان بد است. مانند اینکه کسی که اولین بار کار بدی می کند با کسی که آن را تکرار می کند به یک اندازه کار بد کرده اند.

دانش آموزان خیلی کارها می کنند، که جلوگیری از آن برای ما کار راحتی نیست. برای مثال می گوید: فلانی گفت فلان، ما می گوییم شما هم آن حرف زشت را زدی.

باید این را بیان یا القا کرد که بیان زشتی ها مانند انجام آنان است. وقتی خودمان هم بدی ها را نشان می دهیم، نباید در این فضا باشد. ولی اگر بیان کار بد باعث از بین رفتن قبح آن شود، نباید تعریف کرد. اول باید زشت بودن کارها را القا (اثبات) کرد، سپس خودشان از انجام آن بدشان می آید.

✚ از کدام آیه فهمیدید که برای پایه اول خوب دیدن و خوب شنیدن است؟

از آیه متوجه نمی شویم که هدف تربیتی پایه اول این است، بلکه متوجه می شویم هدف سوره خوب دیدن و شنیدن است.

سوره ما را دعوت می کند قرائت کنیم و لازمه قرائت این است که، خوب ببینیم، و دعوت می کند که رویت کنیم و دعوت می کند که خداوند به واسطه ی تفصیلی که با قلم در عالم ایجاد کرده است، ما علم پیدا کنیم.

در سوره علق، نه تنها برای دانش آموزان، بلکه برای بزرگترها هم خوب دیدن موضوعیت دارد. خوب مطالب را ببینیم، قرائت کنیم، در قرائت هم دیدن هست و هم شنیدن، علم پیدا کردن هم بواسطه شنیدن و هم دیدن

حالا از کجا متوجه می شویم، پایه اول باید چکار کنیم؟ از سطح دانش آموزان پایه اول.

چون درک انتزاعی آنان پایین است و شور و نشاطشان بالا، باید فعالیت های پرنشاط عینی انجام دهند و از این جهت مبحث خوب دیدن و خوب شنیدن و قرائت و ارتقای علمی، فقط تجربه ی حسی آنرا درک می کنند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم